

چند کلمه در بار حافظ

در شماره پیش از محیط اجتماعی عصر حافظ
سخن رفت . اگر فرصتی دارید آن مقاله
را یکبار دیگر بخوانید

از: محمد جعفر محجوب

مطلب دیگری نیز که جای ذکر آن همینجاست ، آنست که گذشت زمان در حسن شهرت حافظ تسائیری نداشته است ، زیرا اگر این عامل را بخواهیم بحساب وجاهت و مقبولیت حافظ بگذاریم - بایست از گذشتگان مثلاً کسایی مروزی و شهید بلخی و حنظله بادغیسی و عمق بخارایی از حافظ مشهورتر باشند ، در صورتیکه چنین نیست . بنا برین بخوبی میتوان دریافت که مردم - مردم عصر حافظ - گفته های او را مترجم احساسات درونی خویش میدیدند و سخن خویش را از زبان او میشنیدند . اما عمق و شهید بلخی ، برای مردم - برای مردم عصر خویش - و از زبان آنان حرفی نزنده بودند . قصاید بسیار

باشد ، چه اگر هیچیک از این دو صورت نگرفت باز حضرت اقدس والا فرزند اعز کامکار و لیعهد فلك عهد دولت گردون مدار را برای دفعه دوم ختنه خواهیم کرد .

محض مزید دعا گوئی و دولتخواهی يك توب سرداری تن پوش مبارك ترمه لاکی شمه مرصع از صندوقخانه مبارک که بآن عالیجاه عزت همراه مرحمت فرمودیم که زیب پیکر افتخار کرده بین الاقران مباهی و سرافراز باشد . مقرر آنکه مستوفیان عظام و کتبه گرام شرح فرمان قضا جریان را در دفاتر خلوص ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند .

تحریراً فی چهارم ذیحجه پیچی نیل خیریت دلیل ۱۳۲۶

زیبا و دلنشین عمق بخارابی و فرخی و عنصری و امیر معزی باوصفی
 از طبیعت آغاز شده و بمدح شاه یسا وزیر یسا توصیف « داغگاه »
 سلطان پایان مییابد ؛ در صورتیکه این شعر حافظ ؛
 بیدلی را کفتم این احوال بین ، خندید و گفت

صعب دردی ، بلعجب کاری ، پسریشان عالمی
 درست همان مطلبی است که هر فرد شیرازی در عصر حافظ
 درباره وضع اقلیم پارس میتوانست تصور کند . شعرهای حافظ ، در
 زمان حیات وی غالباً سینه بسینه نقل میشد و بهمین علت است که
 سفینه های غزل خطی که در آن اشعار حافظ مندرج است غالباً مربوط
 بیکی دو قرن بعد ازوست ؛

درین باب سخن بسیار میتوان گفت و شواهد و امثال فراوان از
 گفته های خود حافظ میتوان اقامه کرد ، اما بنظر ما بهترین دلیل همین
 است که تا امروز نیز شعرای معاصر حافظ یا کمی قبل ازو ؛ خواجوی
 کرمانی ، عماد ققیه ، سلمان ساوجی ، شاه نعمت الله ولی ، کمال خجندی
 و امثال آنان ، چندان اسم و رسمی ندادند و حتی کمتر فارسی زبانی را
 میتوان یافت که یک بیت بسایک غزل از عماد ققیه کرمانی بیساده داشته
 باشد و طبیعی است که این مردمنده که میتوانند با نیروی پایان ناپذیر

تقوم هنرمندان

۴۴ مه - ۲ خرداد

رتال جامع علوم انسانی



۱۹۰۵ میخائیل شولوخف -

در این روز بدنیا آمد . او ام و ز سرآمد
 نویسندگان شورویست . این هنرمند بزرگ
 را می توانید در شماره سوم سلسله انتشارات
 « معرفی نویسندگان مترقی معاصر »
 بشناسید .

و لایزال خویش ، حافظ را باوج شهرت و افتخار برسانند و اکلیل درخشان افتخار را بر تارک برازنده وی نهند و «قبول خاطر و لطف سخن» او را تحسین کنند و نامش را در تاریخ ادب دنیا جاویدان سازند .

در همین دوران شرب الیهود و بهل بشو ، یکدسته ارتجاعی قوی و متنفذ ، هنوز ول کن مردم نبودند و از مردمی که استخوانشان زیر سم ستوران سپاه چنگیز و تیمور توتیا شده بود ، سواری میخواستند و آنرا که زیر این بار سنگین و طاقت فرسا نمیرفت با حره تکفیر و دورویی میزدند و اذین میبردند .

تعصب مذهبی در دوران زندگی حافظ روشی فراوان داشت . بازار زهد فروشان ریایی گرم بود و سالوسان و زاهدان دروغین می-کوشیدند تا اذین آب گل آلود بفتح خود ماهی بگیرند و درین معامله بازار گرمی کنند .

گاهگاه با روی کار آمدن امیری مانند مبارزالدین محمد دستگاه حکومت نیز بیاری آخوندهای متعصب می آمد و بازار شرع و شریعت رونقی بی اندازه می گرفت و احراد و مردم روشنفکر عصر بزحمت می افتادند . سرها بیاد میرفت و زبانها بریده میشد تا قانون شرع بذلخواه زاهدان عوام فریب و کسانیکه «چون بخلوت میروند آن کار دیگر میکنند» اجرا شود !

مبارزالدین محمد چهل سال بر یزد و کرمان و عراق و فارس سلطنت کرد و بسال ۷۶۵ هجری قمری در ۶۵ سالگی مرد . این مرد پدر شاه شجاع است و شاه شجاع فرزند او بمعیت شاه محمود فرزند دیگرش چشم امیر مبارز را میل کشیدند و امیر پیر و نایبنا را بزندان انداختند و خود بساط فرمانروایی و عشرت طلبی چیدند .

مبارز مردی عیاش و خوشگذران بود . اما سیزده سال پیش از مرگ ازاعمال گذشته توبه کرد و درین هنگام زاهدان ریایی دوروبر او را گرفتند و از سختگیری و خودکامگی و درشت خوئی او برای رواج بازار شرع مدد جستند . روش مبارزالدین آنقدر شن و ناهنجار بود که غالب مردم را بدست خویش سیاست میگرد و سر میبرد و

وقتی ازو در باره تعداد کشتکانش پرسیده بودند پاسخ داده بود که
هشتصد نفر را بدست خویش سربریده است !

در دوران این حکمران بود که عماد فقیه کرمانی کربه‌یی را
برای نماز خواندن پشت سرخویش تربیت کرده بود و بسا این شعبده
بازیهای مسخره مردم را میفریفت و علم مخالفت با کسانی چون حافظ
برمی افراشت. این شعر حافظ :

ای کبک خوشخرام که خوش میروی بناز

غره مشو که کربه « عابد » نماز کرد

اشاره بهام فریبی عماد فقیه است .

در هر حال کار سختگیری و ستمگری مبارزالدین بجایی رسید
که مردم وی را امیر محتسب نام دادند و حافظ در شعرهایی که درین
دوران سروده است ازو بهمین نام یاد میکند :

اگر چه باده فرح بخش و باد کلیز است

بیانک چنک مخورمی که «محتسب» تیزاست

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و «محتسب»

چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

باده با «محتسب» شهر نوشی زنهار

که خورد باده ات و سنک بجسام اندازد

نه مفتیم نه مدرس نه «محتسب» نه ندیم

مرا چکار که منع شرابخوار کنم

اما هر روز کار سخت تر میشد. مبارزالدین هر روز بیشتر

سوی دین فروشانی مانند عماد فقیه میرفت و مردم آزاده و وارسته و

کسانیکه منظوری جز طلب حق و حقیقت نداشتند بیشتر آزار میداد .

درین هنگام شاعر نابغه شیراز ، از نفوذ فوق العاده خود در میان

مردم استفاده کرد و با پشتیبانی از نیروی کسانیکه « تحفه سخنش »

را « دست بدست » میبردند بجهدا برضد ریاکاری و ستمگری و زور

گویی برخاست . یکی از بهترین غزلهای حافظ غزلی است که در همین

دوران سیاه سروده و انتشار داده است و آوردن تمام آن غزل برای

باز نمودن وضع اجتماعی آنروز شیراز و بطور کلی قلمرو حکومت

امیر مبارز بسیار سودمند است .
 بود آیا که در میکده ها بکشایند ؟
 کره از کار فرو بسته ما بکشایند ؟
 اگر از بهر دل زاهد خود بین بستند
 دل قوی دار که از بهر خدا بکشایند
 در میخانه بیستند، خدایا میسند
 که در خانه تزویر و ریا بکشایند
 کیسوی چنک بیرید بمرک می ناب
 تا حریقان همه خون از موها بکشایند
 نامه تعزیت دختر زر نویسد
 تاهمه مغیچگان زلف دو تابکشایند

بصفاي دل رندان صبوحی ز دگان
 بس در بسته بمفتاح دعا بکشایند
 حافظ، این خر قه که داری تو، بیینی روزی
 که چه ز نار ز زیرش بدعا بکشایند !
 این غزل و انشاد و انتشار آن نمونه روح عاصی و سرکش
 و مبارز حافظ بر ضدیدادگری های عصر خویش است . بهمین دلایل هم
 بود که با وجود موقع ممتاز وی ، و با توجه باین که این مرد خود

تقوم هنرمندان

۲۵ مه - ۳ خرداد



۱۹۴۵ دمیان بدنی -

نویسنده شوروی که در سال ۱۸۸۳ متولد
 شده بود ، وفات یافت .

آثار این شاعر و افسانه نویس هنوز
 بفارسی ترجمه نگردیده است

حافظ قرآن میبود و قرآن را در «چارده روایت» از بر میخواند و مدت‌های مدید در مدرسه تفسیر تدریس میکرد و تکفیر چنین آدمی کار آسانی نبود، چندین بار برای تکفیر او تحریر کاتی کردند و حتی وسایلی برانگیختند که حافظ را بکشند و یا تبعیدش کنند. اما حافظی که «بخر من دو جهان سر فرو» نمی‌آورد ازین حقه بازپها باکی نداشت و گرم کار خود بود. حافظ بیمایکی مخالفان خویش را میدانست و به هرزه در ابیهای آنان ارجی نمینهاد. آنان کار خود را میکردند و حافظ نیز سرگرم ساختن دیوانی بود که «عراق و فارس» را «بشمرخوش» بگیرد و آهنگ بغداد و تبریز کند و در طی قرون متمادی مانند گوهر درخشانی بر پیشانی تابناک ادبیات ایران بدرخشد.

حافظ در راه اینکار مجاهدتهای بسیار کرد و تعصب مذهبی را بسختی بیاد انتقاد گرفت و مردم را بجای پیروی از «زهده فروشان گرانجان» ببردی پیر مغان واداشت زیرا وعده‌یی که «شیخ» کرده بود «پیر مغان» بجای آورد.

غزل‌های دلنشین حافظ این تأثیر را در روح مردم داشت که نرمش فکری و صلح و صفا و انعطاف‌پذیری و آزادگی و حقیقت‌جویی و بلند نظری عرفانی را جایگزین دکماتسم و خشکی اهل مذهب کرد و مردم را بتفکر بیشتر و عمیق تر در باره مسائل حیات واداشت.

براستی نیمی از دیوان ابن شاعر عجیب وقف مبارزه باکسانی شده است که از راه تزویر و ربا و زرق فروشی راه ایمان مردم را

تقوم هنرمندان

تال جامع علوم انسانی



۱ ژوئن ۱۰ - خرداد
روزین المللی کودکان

۱۸۰۴ - کلینکا موسیقی‌دان بزرگ
روسی در این روز بدنیا آمد و در سال
۱۸۵۷ از دنیا رفت

می زدند و آنان را بیراههٔ جهل و اطاعت کورکورانه میکشیدند و ازین راه بر تعداد « مریدان جاهل » و مقدار « سهم امام و رد مظالم » میافزودند .

منتهی - چنانکه گفتیم - عصر حافظ عصر اوج گرفتن اندیشه های عرفانی و نظریهٔ فلسفی « وحدت وجود » (پانتیسم Pantheism) بود و آن روز بزرگترین متفکرین بشریت باندیشه یی عالی تر و دقیقتر از آن نرسیده بودند و مشکلات طبیعت و تاریخ را جز بیاری نیرویی که تمام مظاهر وجود پرتوی از تجلیات درخشان اوست، نمی توانستند توجیه کنند . عصر حافظ عصر ترقی اندیشهٔ مولوی ها ، شمس الدین تبریزی ها و سهروردیهاست و در عین حال در همین دوران است که زاهدان و آخوندها حسین بن منصور حلاج را بدار می کشیدند و شهاب الدین سهروردی مؤلف کتاب حکمه الاشراق را بوضعی فجیع میکشند و بر رسائل محیی الدین عربی و صدر الدین قونیوی بزرگترین و سرشناس ترین عرفا و متفکرین عصر، « ردیه » می نوشتند . اما با تمام این احوال حافظ پس از غور در دقائق افکار عرفانی نیز بجایی نرسید و سر انجام بوادی حیرت و سرکشگی افتاد و از آنچه که « حقیقت » می نامند نصیبی نیافت . پس از تمام تلاشها و کوشش هایی که برای یافتن « راه مقصود » کرد و « کوب هدایت » را بیاری خویش خواند ، سر انجام حیران و در مانده ، سر جای اول باقی ماند ، « حدیث از مطرب و می » گفت و « دستکاری جاوید » را در « کم آزاری » یافت ، انسانی و مشاطات فرنگی در صفحهٔ ۴۲

تقدیم هنرمندان

رتال جامع علوم انسانی

۳۱ مه - ۹ خرداد

۱۸۱۹ و آل ویتمن

شاعر بزرگ امریکائی که لقب « شاعر دموکراسی » یافته ، در این روز بدنیآ آمد .



چند کلمه درباره حافظ

امروز راه روشن زندگی مشخص شده است ، میلیونها افراد بشر ، اینک درین راه بتلاش و تکاپو مشغولند و توده های مردم را بسوی بهروزی و وارستگی از سلاسل گران عبودیت و فقر و بردگی و جهالت رهبری می کنند . امروز دیگر سر کشتگی حافظ را نمیتوان بعنوان آخرین داروی دردهای اجتماعی تجویز کرد . اما این نکته را نیز نباید ناکفته گذاشت که وی در دوران خویش تا آنجا که میسر بوده بدریدن پرده پندارها پرداخته و مشعل معرفت را فرا راه مردمی که زیر یوغ ستمگریهای حکام خود کامه و زاهدان خودبین خون دل می خوردند و خاوش بودند داشته است .

اگر افکار فلسفی و اجتماعی حافظ ، امروز ارزشی ندارد ، گناه ازو نیست . گناه از کسانی است که ششصد و چندسال عقب میروند ، ترقیات شگرف فکر بشری را درین مدت دراز ندیده میگیرند و غم کهن را بگفتار حافظ « بی سالخورده » دفع می کنند . باید آنان را واداشت تا مانند حافظ راه نجات را در میان افکار و حوادث امروز بجویند و مانند او بر ضد نارواییها و نادرستیها برخیزند و این جهاد مقدس را تا حصول پیروزی و تأمین بهروزی و رفاه خلق ادامه دهند و به نتیجه مثبت و قاطع برسانند .

پایان

مسابقه ادبی

بهترین نثر یا شعر در باره

کبوتر صلح

جایزه میدهیم .

نوشته نباید از ۴ صفحه مجله ما (۱۴۰ خط) بیشتر باشد

— جایزه اول ۱۰۰۰ ریال — جایزه دوم یکدوره « معرفی نویسنده آن مترقی معاصر » (ده جلد)

— جایزه سوم یکدوره مجله کبوتر صلح (۶ ماه)

مدت مسابقه تا پانزدهم مرداد (دو ماه) است .